

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجلس شورای اسلامی

سازمان پژوهش‌های

به نام خدا

مشور اخلاق پژوهش

بیماری از خداوند سبحان و اعیان بر این که عالم مفسر خداست و همواره ناظر بر احوال انسان در به منظور پاس داشتن مقام بلند دانش و پژوهش و نظریه‌ایست
بناگاه دانشگاه و استقلائی فرسنگ و تمدن بشری که نادانستیم و احسانه بیات علمی و اعدای دانشگاه آژولاسلامی مشهور می‌گردیم اصول زیر را در انجام
فعالیت‌های پژوهشی به نظر قرار داده و از آن تعقیب کنیم:

- ۱- اصل برائت: التزام به برائت جهانی از حرکت و فکر غیر حوزی و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به مثابه‌ای غیر علمی می‌آیند.
- ۲- اصل رعایت انصاف و امانت: تمهید به استنباط از حرکت جنبه‌های غیر علمی و مسائلی از اموال، تجهیزات و وسایل و اعتبار.
- ۳- اصل ترویج: تمهید به رواج دانش و امانت به نتایج تحقیقات و انتقال آن به بکارگران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد.
- ۴- اصل احترام: تمهید به رعایت حریم‌ها و حرمت‌ها و انجام تحقیقات در رعایت جانب‌تقدیر خودداری از حرکت حرمت شکنی.
- ۵- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهش‌مندان (انسان، حیوان و نبات) و سایر صاحبان حق.
- ۶- اصل رزوداری: تمهید به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افزون سازمان‌ها و کشور و کلیه افراد و نهاد‌های مرتبط با تحقیق.
- ۷- اصل خشیست‌جویی: تلاش در راستای پی‌جویی خشیست و وفاداری به آن و دوری از حرکت‌پنهان‌سازی خشیست.
- ۸- اصل مالکیت مادی و معنوی: تمهید به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه بکارگران پژوهش.
- ۹- اصل منافع ملی: تمهید به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن به پیشبرد توسعه کشور و کلیه مراحل پژوهش.



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه باستان شناسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)

گرایش: باستان شناسی

عنوان:

بررسی و تبیین چگونگی گذر از عصر مفرغ جدید به آهن I

در شمال شرقی و شمال مرکزی ایران

استاد راهنما:

دکتر اکبر پورفرج

استاد مشاور:

دکتر بهمن فیروزمندی شیره چین

پژوهشگر:

محمد صادقی

زمستان ۱۳۹۱

تقدیم به

مادر و برادرم

و

پدرم

تشکر و قدردانی

با تشکر از خداوند متعال که با مهر و لطف بی انتهایش، هر لحظه مرا به خود می خواند و از بن بست های زندگی می رها کند .

از جناب آقای دکتر اکبر پورفرج راهنمای عزیز و ارجمند به خاطر رهنمودهای ارزشمند و برخورد های بسیار صبورانه و دلسوزانه در طول انجام پژوهش صمیمانه تشکر می کنم و یادگیری چگونگی انجام تحقیق اصولی را برای همیشه مدیون ایشان هستم .

همچنین از استاد مشاور گرامی جناب آقای دکتر بهمن فیروزمندی شیره جین که با کلام اندیشمندانه شان نقطه های مبهم این پژوهش را از پرده های ابهام به در آوردند کمال تشکر را دارم .

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب محمد صادقی دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجویی ۸۸۰۸۳۷۵۸۴ در رشته باستان شناسی که در تاریخ ۹۱/۱۱/۲۹ از پایان نامه خود تحت عنوان:

بررسی و تبیین چگونگی گذر از عصر مفرغ جدید به آهن I در شمال شرقی و شمال مرکزی ایران

با کسب نمره ۱۸ و درجه هجده دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱. این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب و مقاله و...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.
۲. این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.؟
۳. چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.
۴. چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی

تاریخ و امضا

بسمه تعالی

در تاریخ: ۹۱/۱۱/۲۹

دانشجوی کارشناسی ارشد محمد صادقی از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره ۱۸

بحروف هجده و با درجه عالی مورد تصویب قرار گرفت.

امضا استاد راهنما

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات	
۱-۱-۱ مقدمه	۲
۱-۱-۱-۱ بیان مسئله	۱۱
۱-۱-۱-۲ ضرورت انجام تحقیق	۱۲
۱-۱-۱-۳ سؤوالات اصلی پژوهش	۱۳
۱-۱-۱-۴ فرضیات	۱۳
۱-۲-۱ گذری بر نظریات باستان‌شناسان	۱۴
۱-۲-۱-۱ مبانی نظری عصر آهن ایران	۱۵
۱-۲-۱-۲ فرضیات مرتبط با عصر آهن ایران	۲۰
۱-۲-۱-۳ فرضیاتی در ارتباط با عصر مفرغ و عصر آهن در شمال شرق و فلات مرکزی ایران	۲۴
۱-۲-۱-۳-۱ جغرافیایی ایران	۲۷
۱-۳-۱-۱ منطقه جغرافیایی مورد مطالعه در شمال شرق	۳۱
۱-۳-۱-۲ منطقه جغرافیایی مورد مطالعه در فلات مرکزی	۴۳
۱-۴-۱-۱ گاهنگاری مورد مطالعه	۴۵
۱-۴-۱-۱-۱ گاهنگاری منطقه شمال شرق	۴۵
۱-۴-۱-۱-۲ گاهنگاری منطقه فلات مرکزی	۴۸
فصل دوم: بررسی سایت‌های مهم از نظر باستان‌شناسی در حوضه‌های مورد پژوهش	
۱-۲-۱ فلات مرکزی	۵۶
۱-۱-۱-۲ محوطه باستانی قلی درویش	۵۶
۱-۱-۱-۲-۱ سفال	۵۷
۱-۱-۱-۲-۲ نتایج لایه‌نگاری محوطه قلی درویش (تپه قلی درویش الف و ب)	۶۶
۱-۱-۲-۲ سگزر آباد	۶۹
۱-۲-۱-۲-۱ لایه‌نگاری	۷۰
۱-۱-۲-۳ معرفی سایت میلانجرد	۷۲
۱-۳-۱-۱-۲ گورستان عصر آهن میلانجرد ۴	۷۲

- ۷۳ ۴-۱-۲ تپه حصار
- ۷۵ ۱-۴-۱-۲ سفال
- ۷۶ ۲-۴-۱-۲ لایه نگاری
- ۸۰ ۵-۱-۲ تپه قبرستان
- ۸۲ ۲-۲ شمال شرق
- ۸۲ ۱-۲-۲ تورنگ تپه
- ۸۳ ۱-۱-۲-۲ سفال
- ۸۵ ۲-۱-۲-۲ لایه نگاری
- ۸۶ ۲-۲-۲ شاه تپه
- ۸۹ ۳-۲-۲ یاریم تپه
- ۹۰ ۱-۳-۲-۲ سفال
- ۹۱ ۴-۲-۲ نرگس تپه
- ۹۲ ۱-۴-۲-۲ لایه نگاری
- ۹۷ ۵-۲-۲ گوهر تپه
- ۹۷ ۶-۲-۲ انجیرآب گرگان
- ۱۰۰ ۱-۶-۲-۲ سفالها انجیرآب
- ۱۰۱ ۷-۲-۲ حسین آباد

فصل سوم: بررسی نحوی گذر

- ۱۰۵ ۱-۳ معرفی سفالهای عصر مفرغ و عصر آهن
- ۱۰۵ ۱-۱-۳ سفال سایت‌های شمال شرق
- ۱۰۵ ۱-۱-۱-۳ تورنگ تپه
- ۱۰۷ ۲-۱-۱-۳ شاه تپه
- ۱۱۰ ۳-۱-۱-۳ نرگس تپه
- ۱۱۰ ۱-۳-۱-۱-۳ سفال
- ۱۲۱ ۴-۱-۱-۳ حسین آباد
- ۱۲۸ ۵-۱-۱-۳ گوهر تپه
- ۱۲۸ ۱-۵-۱-۱-۳ لایه نگاری گوهر تپه
- ۱۲۹ ۲-۵-۱-۱-۳ تدفین

۱۲۹.....	۳-۱-۱-۳ سفال
۱۳۳.....	۲-۱-۳ سفال سایت‌های فلات مرکزی
۱۳۳.....	۱-۲-۱-۳ تپه حصار
۱۴۲.....	۱-۱-۲-۱-۳ سفال حصار IIIA
۱۴۸.....	۲-۱-۲-۱-۳ عصر آهن
۱۴۹.....	۲-۲-۱-۳ میلانجرد
۱۴۹.....	۱-۲-۲-۱-۳ سفال
۱۵۱.....	۳-۲-۱-۳ سگزآباد
۱۵۱.....	۱-۳-۲-۱-۳ سفال
۱۵۵.....	۲-۳-۲-۱-۳ مقایسه بین سفال‌های حصار و سگزآباد
۱۶۱.....	۴-۲-۱-۳ تپه قبرستان
۱۶۴.....	۱-۴-۲-۱-۳ پیوندهای فرهنگی با دیگر محوطه‌های عصر آهن منطقه
۱۷۲.....	۵-۲-۱-۳ سفال قلی درویش
۱۷۶.....	۲-۳ بررسی نحو گذر معماری از عصر مفرغ به عصر آهن
۱۷۶.....	۱-۳-۳ سگزآباد
۱۷۶.....	۱-۱-۳-۳ معماری عصر مفرغ پایانی
۱۷۶.....	۲-۱-۳-۳ معماری عصر آهن
۱۷۸.....	۲-۳-۳ قلی درویش
۱۷۹.....	۳-۳-۳ گوهر تپه:
۱۸۰.....	۴-۳ چشم‌اندازی از نحو گذر با توجه به لایه‌نگاری موجود در سایت‌ها:
	فصل چهارم: نتیجه گیری
۱۹۵.....	۱-۴ نتیجه گیری
۲۱۵.....	تصاویر
۲۱۵.....	تصویر ۱-۲
۲۱۵.....	تصویر ۱-۳
۲۱۶.....	طرح ۱-۳
۲۱۷.....	طرح ۲-۳
۲۱۸.....	طرح ۳-۳

۲۱۸.....	طرح ۳-۴.....
۲۱۹.....	طرح ۳-۵.....
۲۱۹.....	طرح ۳-۶.....
۲۲۰.....	منابع فارسی.....

فصل اول: کلیات

۱-۱ مقدمه:

وقفه بوجود آمده در گاهنگاری هزاره دوم ق.م در شمال شرق ایران، و سوالات بدون پاسخی درباره یافته‌های باستان‌شناسی عصر آهن هزاره دوم ق.م در شمال ایران وجود دارد. که شامل تعقیرات بوجود آمده در فرم سفال‌ها، روش‌های تدفین، وترک و کم شدن استقرارها می‌شود. اکثر تعقیرات بوجود آمده در مناطق مختلف در این دوره زمانی را مربوط به ورود اقوام جدید (هند و ایرانی و ایرانیان) می‌دانند. یکی از مشکلات همیشگی در میان باستان‌شناسان بود است. در تعدادی از مطالعات انجام شده به گسترش وسیع نوعی از سفال خاص در شمال غرب ایران را به عنوان یک نشانه‌ای از یک «گسترش و همسانی یک فرهنگ خاص»، به آن علاقه‌ای خاص نشان داده‌اند. به نظر می‌رسد که پیوستگی زیادی را می‌توان بین مواد فرهنگی موجود در شمال شرقی و فلات مرکزی پیدا کرد. به همین دلیل سنجش داده‌های باستان‌شناسی موجود، چه از طریق حفاری‌ها و یا بررسی‌های بدست آمده، همچنین دیگر موارد مطالعاتی همچون عوامل محیطی و فشارهای جمعیتی، می‌تواند در تعیین گاهنگاری این دوره به ما کمک کند.

اواخر عصر برنز و گذر از آن به عصر آهن در نیمه شمالی فلات ایران همیشه یکی از بزرگترین مشکلات در مطالعات باستان‌شناسی ایران بوده است. بیشتر این مشکل به علت کم بود گاهنگاری‌های قابل اعتماد و همچنین منسجم در طی دوره هزاره دوم ق.م این منطقه می‌باشد. مطالعات و بحث‌هایی درباره اولین فازهای عصر آهن و ارتباط آن با دوره قبل از آن یعنی عصر برنز وجود دارد.^۱ در پایان دهه ۱۹۶۰، حفاری‌های انجام شده در سایت حسنلو در شمال غرب ایران باعث ایجاد تصویری مناسب از فرهنگ عصر آهن محلی به ما ارائه داد. در نتیجه اطلاعات بدست آمده را با شواهد شناخته

^۱ Young ۱۹۶۷; ۱۹۸۵; Dyson ۱۹۶۸; Ghirshman ۱۹۷۷; Dittman ۱۹۹۰; Muscarella ۱۹۹۴

شده عصر آن در تپه حصار، با تورنگ تپه در شمال شرق مقایسه شد.^۱ در اولین کوشش‌ها در رابطه با گسترش سفالی خاص در عصر آهن I در شمال غرب ایران به عنوان یک نشانه از یک «گسترش فرهنگی خاص بصورت یکسان» با مشکلی بزرگ در زمینه گاهنگاری روبرو شدن‌اند: یک وقفه ۲۰۰ و یا ۳۰۰ ساله بعد از پایان عصر برنز پایانی در شمال شرق و آغاز عصر آهن در شمال غربی وجود دارد.^۲ در حقیقت سوال مورد بحث در مورد تاریخ‌گذاری شروع عصر آهن باید گفت که قسمتی از آن به واسطه آزمایشات رادیوکربن بدست آمده تاریخ ۱۳۵۰ الی ۱۱۵۰ ق.م را پیشنهاد می‌دهد.^۳ دیگر آنکه باتوجه به دیگر اطلاعات موجود از دیگر مناطق این مسئله روشن می‌شود که الگوهای فرهنگی در شمال غرب ایران را نمی‌توان ضرورتاً به همه مناطق ایران گسترش داد. در حال حاضر این مطالعات در مورد عصر آهن برای تعیین یک چهارچوبی در مورد عصر آهن دارای شرایطی وخیم هست. از طرفی دیگر هم باید به مسافت‌های جغرافیایی و ارتباطات ذاتی در یافته‌های باستان‌شناسی، علاوه بر آن شواهدی از دیگر مناطق فلات را باید مورد لحاظ قرار داد. بااعتماد به نزدیکی یافته‌های فرهنگی باقی مانده بین اطلاعات در دسترس از سایت‌ها حفاری شده در شمال شرقی و دیگر موارد از منطقه البرز، به این سمت ما را راهنمایی می‌کند که شواهد موجود از شمال شرق و آن‌هایی که از شمال مرکزی ایران بدست آمد می‌تواند نقش جنجال‌برانگیزی را در هزاره دوم در روشن کردن گاهنگاری نیمه شمالی ایران بازی کند.^۴ در این پایانامه سعی شده گذر از عصر برنز به عصر آهن در شمال شرق ایران در روشنی داده‌های فرهنگی بدست آمده از حفاری‌ها پردازد. در این پایانامه سعی شده تا با رویکردی نو به گزارشات پیچیده از حفاری‌ها نگاهی جدید به گاهنگاری خواهد شد اما این به این معنا نیست که در این پایانامه چارچوبی جدید برای گاهنگاری معرفی شود، البته این مسئله ممکن نخواهد بود الا تهیه یکسری تحقیقات جامع و فراگیر در منطقه پهناور شمال شرق فلات ایران.

^۱ یانگ ۱۹۶۷: ۲۲-۲۴

^۲ Young ۱۹۶۷: ۳۱.

^۳ در حال حاضر اطلاعات ما راجع به گاهنگاری سایت حسنلو توسط ماسکرلانجام شده. علاوه بر گاهنگاری گیج‌کننده لایه V حسنلو، محدوده‌ای از ۱۳۵۰ الی ۱۱۵۰ قابل استناد برای فاز آخر عصر برنز سایت می‌تواند باشد؛ ماسکرلا ۲۰۰۶: ۷۵.

^۴ Young ۱۹۸۵: ۳۷۳; Mousavi ۲۰۰۱: ۱۸۷-۸۸; ۲۰۰۵: ۹۳-۹۵.

منطقه مورد مطالعه ما یعنی شمال شرقی را می‌توان شامل دامغان همراه با سایت‌های مهمی همچون تپه حصار، قبوری که اخیراً در شاهرود در جنوب کوه‌پایه‌های شرقی رشته کوه البرز کاوش شده است، علاوه بر آن می‌توان از مناطق استپی ترکمن که تا منطقه داهیستان و دشت مصریان مشهد گسترش یافته است. آبیاری این منطقه بوسیله آب‌های فصلی و رودخانه‌هایی که از میان دشت عبور می‌کنند، علاوه بر آن دشت بوسیله بارندگی‌های سالیانه آن هم به صورت وسیع و کافی نیز آب لازم برای کشاورزی را تهیه می‌کنند. در قسمت شرق یکسری کوه وجود دارد، بیشتر قسمت شرقی را محدوده کُپه داغ ایران را از کویر Qara Qom جدا می‌سازد. رودخانه اترک از شمال به سمت غرب از میان دره‌ها و یکسری معبرهای باریک قبل از دست پیدا کردن به دریای خزر به دشت مصریان مشهد می‌ریزد. در حقیقت کل منطقه کل این منطقه را دو قوس از کوهستان‌ها و رودخانه‌های تشکیل می‌دهد. در اولین قسمت در شرقی‌ترین قسمت کوه‌های البرز دشت کویر قرار دارد. دومین قسمت متشکل از کوه‌داغ در شمال و رود اترک در غرب آن هست. در پشت دومین قوس پهن دشتی خشک و کویر قرار گرفته است. بنابراین این منطقه را می‌توان متشکل دشت‌های پست دامغان و مناطق بلند رودخانه اترک و محدودی کُپه‌داغ.

در طول این پایان نامه سعی شده تا با توجه به تمامی مباحثی که در رابطه با گذر مطرح می‌شود، و با توجه به اینکه یکی از اهداف اصلی تعیین گاهنگاری جدید، البته نه به صورت قطعی بلکه فقط^۱ به صورت پیشنهادی، پرداخته شود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. به طور کلی در هیچ یک از محوطه‌های حفاری شده شرق و شمال شرق ایران، عصر آهن I گزارش نشده است (هنریکسون ۱۹۹۱: ۳۰۲). هر چند محوطه‌هایی چون تورنگ تپه (دهه ۱۹۸۷) و یاریم تپه (استروناخ ۱۹۷۹) تسلسلی از عصر آهن ارائه کرده‌اند ولی هیچ یک آثار عصر آهن I را در بر ندارند، بلکه لایه‌های مربوط به عصر آهن در این محوطه‌ها به اواخر عصر آهن II و عصر آهن III تعلق دارند (هنریکسون

^۱ باز هم باید گفت که گاهنگاری جدید نیاز به چند حفاری قابل اطمینان دارد، این مسئله‌ای است که حتی در سایت قلی درویش که دارای لایه‌های هر دو دوره است، تا حدی مطلب بیان شده در گزارش حفاری گیج کننده است

۱۹۹۱) بنابراین ویژگی‌ها و الگوهای فرهنگی دوره عصر آهن I در این بخش از فلات تا کنون به کلی ناشناخته باقی مانده است.

مطالعات مردم‌نگاری نشان داده است که حتی ابتدایی‌ترین روش‌های تولید آهن هم با پیچیدگی‌های خاصی همراه است (پیگوت ۱۹۸۹: ۶۸). استخراج سنگ معدن آهن از کانسارهای طبیعی و حمل آن به منطقه ذوب، گردآوری سوخت و همچنین تولید زغال که باید به صورت مداوم انجام گیرد و نیز فعالیت‌های کاری شدید، همگی به هم وابسته‌اند و بنابراین باید برنامه‌ریزی شده و هماهنگ باشد (همان منبع). وجود همین پیچیدگی‌ها در فرایند تولید آهن باعث شده است تا رواج و گسترش آهن نه تنها در ایران، بلکه در سراسر خاور نزدیک، همزمان با تکوین و شکل‌گیری حکومت‌های بزرگ یا امپراطوری‌هایی همچون آشور و اورارتور آغاز شود (پیگوت ۱۹۸۲: ۲۰-۲۱) رادمیر پلینر که ترقی زیاد تکنولوژی آهن در غرب ایران، در آشور و اورارتور را مطالعه کرده بر این باور است که علت پیشرفت صنعت آهن در غرب ایران نفوذ اورارتویان است (پلینر ۱۹۶۹: ۶۱-۲۲). ارتباط تجاری بین غرب ایران و سرزمین‌های مجاورش در غرب باعث شد تا علاوه بر کالاهای تجاری ساخته شده یا خام، تکنولوژی ذوب آهن هم از این راه منتقل شود (پیگوت ۱۹۷۷: ۲۲۸). در حقیقت نفوذ قاطع اورارتویان و آشوریان در قرون اولیه هزاره اول ق.م در فرآیند تولید آهن در این بخش از فلات بی‌تأثیر نبوده است؛ هر چند در این زمینه نباید سابقه بس طولانی ساکنان فلات در تجربه اندوژی ذوب مس و مفرغ‌کاری را نادیده گرفت.

وینست پیگوت به درستی از آهن همچون نشانی از بروز تغییرات اجتماعی یاد کرده است (پیگوت ۱۹۸۹: ۷۸). در حقیقت وجود معماری‌های پیش‌رفته‌ای در محوطه‌های گودین، نوشی‌جان، باباجان، و کردلرته که همگی با عصر آهن II و یا اندکی بعد از آن تاریخ‌گذاری شده‌اند (لیپرت ۱۹۷۷؛ گاف ۱۹۶۹؛ استروناخ و ژف ۱۹۷۸؛ یانگ ۱۹۶۷) درست همزمان با استفاده وسیع از آهن است. وفور اشیاء آهنی در این محوطه‌ها خود شاهی بر این مدعی است. در همین دوره است که به دلایل اقتصادی و تجاری و از جمله برای دستیابی به مواد خام، حضور بیش از پیش نیروهای نظامی آشور در خاک ایران را شاهدیم (پیگوت ۱۹۸۹: ۸-۴۷)؛ این در حالی است که در یک دوره پیش‌تر، در عصر آهن I،

نه تنها با این گونه معماری تدافعی بر نمی‌خوریم بلکه اساساً (به استثنای چند نمونه) تمامی محوطه‌های عصر آهن I صرفاً محوطه‌های تدفینی هستند (ماسکارلا ۱۹۷۴: ۹۴-۴۵). بنابراین درک باستان‌شناختی ما از بافت اجتماعی-اقتصادی این جوامع بس ناقص است و حتی تلاش مستقلی برای بازسازی وضعیت اجتماعی این دوره بر اساس مطالعه تدفین‌ها صورت نگرفته است (مدودسکایا ۱۹۸۲). به راستی از روابط درونی و سیاسی بین اقوام عصر آهن I و اقوام سرزمین‌های همسایه چه می‌دانیم؟ اقتصاد این مردم بر چه اساسی استوار بوده است؟ موقعیت این افراد یا افراد سازمان‌دهنده در جامعه نسبت به مردم عادی چگونه بوده است؟

برخی پژوهشگران به صرف پیدا نشدن بافتهای مسکونی از این دوره، ساختار اقتصادی این مردم را بر اساس کوچروی و دامپروری تصور کرده‌اند (کامبخش فرد ۱۳۷۸؛ ۱۳۷۰: ۳۳-۱۳۲)؛ مردمانی جنگجو و بی‌قرار که به هر جا در سند به ضرب شمشیر و قداره همه را به اطاعت خود درآوردند و در غیر این صورت مأوای‌شان را به آتش می‌کشند (همان منبع). از این اقوام خانه به دوش متجاوز از ۳۵۰ گور (البته به غیر از گورهایی که در عملیات خانه‌سازی و یا قاچاق نابود شده‌اند) با انبوهی از ظروف سفالین و ابزار مفرغی حفاری شده است (همان منبع). اگر گورهای مارلیک با جام‌های شگفت‌انگیز طلایی که با مهارت فوق‌العاده‌ای ساخته شده‌اند و بی شک مستلزم وجود فلزگری بس پیشرفته‌ای هستند هم به همین «خانه به دوشان و کپرنشینان» تعلق داشته باشد (کامبخش فرد ۱۳۷۸)، بنابراین باید این اقوام دارای توانمندی‌های بس پیشرفته‌ای بوده باشند؛ اینکه سازماندهی تولید این اشیاء بر عهده چه افرادی بوده، وضعیت تقسیم کار و سلسله مراتب اجتماعی چگونه بوده و یا محوطه‌های صنعتی در کجا واقع شده و محل مسکونی کجا بوده است، همگی در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است! آیا اقوامی چنین ثروتمند و پیش‌رفته، هنوز «کپر‌ها و سیاه چادرها خود را بر چهارپایان نهاده و به دنبال حشم و مرتع و چراگاه» (کامبخش فرد ۱۳۷۰: ۱۳۲) از این سو به آن سو می‌رفته‌اند؟! آیا تکامل چنین صنایع پیش‌رفته‌ای در داخل کپر و چادر و با اقتصاد دامپروری امکان‌پذیر است؟! به هر روی روابط گسترده ساکنان فلات ایران در عصر آهن III و II با سرزمین‌های غربی خود چون آشور، اورارتو و حتی کرت (مدودسکایا ۱۹۸۶) در عصر آهن I به خوبی قابل اثبات نیست.

متون آشوری از قرن ۹ ق.م (۶۳۸) یعنی درست همزمان با رواج اشیاء آهنی در غرب ایران، نام افراد و نامجاهای ایرانی را ثبت کرده‌اند (هرتسفلد ۱۹۳۵: ۱۵-۹). البته به نظر نمی‌رسد که این دو مسئله به هم مربوط باشد، چون آشوری‌ها تنها زمانی از نامجای‌ها و نام افراد ایرانی یاد کرده‌اند که پای آنها به قسمت‌های شرقی‌تر فلات ایران باز شد؛ یعنی از قرن ۹ ق.م و چه بسا قبل از این زمان هم اقوام ایرانی در این بخش‌ها پراکنده بوده‌اند ولی آشوریان از وجود آنها آگاه نبوده‌اند (مدودسکایا ۱۹۸۲: ۱) از سوی دیگر بر اساس شواهد باستان‌شناختی ظهور دیر هنگام اشیاء آهنی در نیمه شرقی فلات، نسبت به نیمه غربی، نشان می‌دهد که آشنایی با تکنولوژی آهن و انتشار آن در غرب ایران ربطی به نفوذ تدریجی مردم ایرانی زبان (مهاجران جدید) ندارد (موری ۱۹۹۱: ۳)، ولی با وجود این بی‌تردید همزمانی استفاده گسترده از آهن - به ویژه در ساخت ابزارها و سلاح‌های جنگی - و ساخت بناهای معماری بزرگی چون دژ و باروهای تدافعی امری تصادفی نیست. ساخت این دژها بر تپه‌های طبیعی یا مصنوعی با دیوارهای بلند دفاعی و وفور سلاح‌های آهنی در این محوطه‌ها بازتابی از حملات روزافزون آشوریان و دژکوب‌های مهیب آنها است (جنیتو ۱۹۸۶: ۴۰؛ گاف ۱۹۷۰).

اگر کاربرد وسیع آهن و ایجاد معماری‌های گسترده‌ای مانند این دژهای تدافعی / خانه‌های اربابی را بازتابی از ایجاد تغییرات اجتماعی قلمداد کنیم (جنیتو ۱۹۸۶: ۵۰) باید اعتراف کنیم که دوره‌های عصر آهن III و II تغییرات ساختاری عمیقی با جوامع عصر آهن I دارند. اصولاً دوره معروف به عصر آهن در ایران (۱۰۰۰-۱۵۰۰ ق.م) به لحاظ تکنولوژیکی هم، هنوز یک فرهنگ عصر مفرغ متأخر به شمار می‌رود (ماسکارلا ۱۹۷۴: ۷۹؛ ۱۹۹۴: ۱۴۳۹) در این دوره نه اشیاء آهنی بلکه آثار معماری یادمانی هم وجود ندارد و تنها با محوطه‌های گورستانی مواجهیم. بنابراین چرا این دوره به عصر آهن نامبردار گشته است؟! اگر ملاک باستان‌شناسان در تقسیم‌بندی ادوار باستان‌شناختی میزان پیشرفت تکنولوژیکی جوامع است (چایلد ۱۳۳۸: ۳۵) پس جوامع این دوره (عصر آهن I) هنوز در عصر مفرغ به سر می‌برند.

با وجودی که برخی پژوهشگران این دوره به این خطای فاحش واژه شناختی آگاهی دارند ولی باز هم باستان‌شناسان به شیوه سنتی مرتکب همین اشتباه شده‌اند. در حقیقت مسبب اصلی ایجاد این

خطای واژه شناختی در باستان‌شناسی عصر آهن ایران کسی نیست جز روبرت دایسن، کاوشگر تپه حسنلو. وی برای اولین بار لایه‌های مربوط به اواخر هزاره دوم ق.م در حسنلو (دوره ۵) را «عصر آهن I» معرفی کرد، در حالی که در این دوره اشیاء آهنی وجود نداشت (دایسن ۱۹۶۵: ۲۱۱) دایسن با مشاهده تغییرات ایجاد شده در سنت سفالگری این دوره نسبت به دوره پیشین، حسنلوی VI (سنت سفال خابور)، یعنی جایگزینی سفالینه‌های خاکستری-سیاه تک رنگ به جای سفالینه‌های منقوش قبلی، ورود فرهنگی جدید به این منطقه را تشخیص داد (همان: ۱۹۵). از آنجا که از نظر وی فرهنگ دوره بعد، حسنلوی IV، به وضوح تداوم همان فرهنگ حسنلوی V بود (همان) بنابراین وی کوشید تا برای تأکید بر این تداوم فرهنگی از واژگانی بهره گیرد که این تداوم را شفاف و آشکار کند: دوره V حسنلو را عصر آهن I و دوره IV را عصر آهن II نامید (همان: ۲۱۱). این در حالی بود که بر خلاف دوره IV که انبوهی از اشیاء و جنگ‌افزارهای آهنی از آن کشف شد از دوره V فقط یک حلقه انگشتر کشف شده بود. بی‌تردید دایسن باید دوره V را عصر مفرغ متأخر و دوره IV را عصر آهن I می‌نامید که با واژگان فنی باستان‌شناسی هم موافق است؛ چنانکه ماسکارالا معتقد است، دایسن با نامگذاری اولین سفالینه‌های «پس از خابور» با عنوان عصر آهن I باعث درهم ریختگی و نابسامانی در نوشته‌های دیگر شد. چون هیچ باستان‌شناس و پژوهشگر باستان‌شناختی خاور نزدیک هزاره دوم ق.م را عصر آهن I نمی‌نامد. چنان که عصر آهن قدیم در آسیای میانه مربوط به ثلث اول هزاره اول ق.م است (عسگراف ۱۳۷۵: ۳۲۵).

بنابراین نامگذاری نیمه دوم هزاره دوم ق.م با عنوان «عصر آهن I» تنها برای تأکید بر تغییرات فاحشی است که در آغاز این نیمه (حدود ۱۵۰۰ ق.م) در سنت فرهنگی عصر مفرغ به وجود آمده است (ماسکارالا ۱۹۹۵: ۹۸۹). باید دقت کرد که به کار بردن اصطلاح عصر آهن برای تأکید بر تغییراتی که عمدتاً از روی تغییر در سفالینه‌های استنتاج شده است (یانگ ۱۹۶۵) و حتی برخی پژوهشگران درست یا نادرست، در بروز این تغییرات در این دوره زمانی تردید روا داشته‌اند (مدودسکایا ۱۹۸۲: ۳۸،۶۹؛ جنیتو ۱۹۸۶: ۴۰) صحیح و منطقی به نظر نمی‌رسد.

شواهد باستان‌شناختی ارائه شده در این نوشتار نشان می‌دهد که در حقیقت دوره‌ای که عصر آهن II نامیده شده آغاز واقعی عصر آهن و دوره‌ای که عصر آهن I نامیده شده، عصر مفرغ متأخر است (ماسکارلا ۱۹۷۴: ۷۹). با تمام این‌ها، استدلال اخیر هرگز با تغییرات فرهنگی ایجاد شده در فرهنگ‌های عصر مفرغ متأخر شمال غرب ایران در نیمه دوم هزاره دوم ق.م (حدود ۱۵۰۰ ق.م) که در شواهد باستان‌شناختی هم به خوبی منعکس شده است (ماسکارلا ۱۹۹۴: ۶۴۱-۱۴۱؛ ۱۹۷۴: ۵۲، ۸۱؛ دایسن ۱۹۶۵: ۱۹۷؛ یانگ ۱۹۶۷: ۲۲، ۲۴، ۳۱؛ ۱۹۶۵: ۵۷؛ ۱۹۸۵: ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۷۳؛ لوین ۱۹۸۷: ۲۳۳) منافاتی ندارد و به خودی خود بیانگر تداوم فرهنگی عصر مفرغ متأخر تا حدود ۱۰۰۰ ق.م- زمانی که آهن متداول شد- هم نیست بلکه نشان می‌دهد که ورود اقوام جدید به فلات ایران (اگر تغییرات ایجاد شده در موارد فرهنگی را همچون بازتابی از ورود جدید قلمداد کنیم) ربطی به آغاز عصر آهن ندارد، بلکه این اقوام در عصر مفرغ متأخر و یا شاید در دوره گذار از عصر مفرغ به عصر آهن (دوران انتقالی) به فلات ایران وارد شده‌اند و در حقیقت پس از سه یا چهار قرن بعد از ورود این تازه وارد بود که انتقال نسبتاً سریع تکنولوژیکی رخ داد و برای اولین بار آهن در مقیاس گسترده‌ای رواج یافت (پیگوت ۱۹۷۷: ۲۳۰). پیگوت احتمال می‌دهد که شاید یکی از عوامل تسریع این انتقال، آگاهی نسبی مفرغ‌کاران بومی ایران از آهن و روش تولید آن بوده است (همان: ۳۱-۲۳۰) به این معنی که دانش آهنگری یا ساخت اشیاء آهنی به نحو بالقوه‌ای در بین فلزکاران بومی وجود داشته است و آنچه نیاز بود، محرکی بود تا این تکنولوژی را به شکل صنعتی ترقی بخشد. این تحریک از سوی تازه واردانی که درصدد بهره‌کشی از صنعت‌گران بومی بودند ایجاد شد. احتمالاً عصر آهن I نمایانگر دوره‌ای از تجربه‌اندوزی تکنولوژیکی است؛ دوره‌ای که در آن مردم تازه وارد به سراسر غرب ایران با دسته‌های دیگری از مردم بومی که پیش‌تر تکنولوژی فلزگری خود را در کانسارهای غنی زاگرس ترقی بخشیده بودند تماس یافتند و تنها بعد از این تماس‌های اولیه بود که صنعت نوظهور آهن در طول دوره‌ای که به عصر آهن II نامبردار شده، پدیدار شد (همان). در حقیقت ظهور آهن در غرب ایران به لحاظ تکنولوژیکی چندان پیچیده نیست. بلکه نشان دهنده یک مرحله انتقال است: گو اینکه صنعت‌گران مفرغ‌کار، درست همان‌گونه که با مفرغ سر و کار داشتند،